

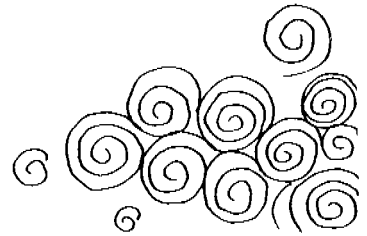


اشاره:

بحث قیمت‌گذاری کالاها در ایران به‌ویژه پس از خاتمه جنگ تحمیلی و شروع اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، بار دیگر در اقتصاد ایران مطرح شد. دوران سخت جنگ و فشارهای ناشی از آن، دخالت مستقیم دولت در تعیین قیمت کالاها دست‌کم برای برآورده ساختن حداقل نیازهای ضروری مردم را قابل توجیه می‌ساخت. اما پس از خاتمه جنگ، اقتصاد کشور می‌بایست به سمت تعدیل ساختاری حرکت می‌کرد و حرکت طبیعی خود را در دوران بازسازی آغاز می‌نمود. از این رو به تدریج آزادسازی قیمت‌ها برای روشن ساختن مسیرهای سرمایه‌گذاری (در بخش دولتی و خصوصی) و گزینش پروژه‌های اقتصادی دارای توجیه می‌بایست تحقق یابد که تا حدودی نیز چنین شده است.

با این حال آثار تورمی ناشی از دوران پس از جنگ و رشد کلان سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی سبب شده است که تا امروز دولت کمابیش در نظام قیمت‌گذاری کالاها دخالت کند که این امر از نظر مردم، کارشناسان و نیز دست‌اندرکاران فعالیت‌های اقتصادی آثار مثبت و منفی و جنبه‌های گوناگونی دارد.

خبرنکار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» در ارتباط با نظام قیمت‌گذاری و حرکت اقتصاد ایران در این بخش، با آقای علی دینی مدرس دانشگاه و همکار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به گفت‌وگو نشست.



# دیدگاهی در نظام قیمت‌گذاری در ایران

یادشده اشاره کرد و گفت: در دیدگاه اول که معتقد است قیمت طبیعی از قیمت بازاری متفاوت است، دولت می‌تواند با تأمین شرایط نهادی و همین‌طور دخالت در مواردی که اقتصاد ساختار نامناسبی دارد، قیمت‌های بازاری را به سمت تطبیق با قیمت‌های طبیعی هدایت کند.

در دیدگاه دوم، اساس بحث قیمت بازاری مردود شناخته می‌شود و نظام قیمت‌گذاری به‌طور کلی در اختیار دولت قرار می‌گیرد که نمونه بارز آن نظام برنامه‌ریزی مرکزی کشورهای سوسیالیستی سابق است که تجربه‌ای ناموفق بود. دیدگاه سوم، اساساً در ارتباط با قیمت‌گذاری، برای دولت جایگاهی را قایل نیست. این دیدگاه اصالت را به حاکمیت مصرف‌کننده می‌دهد و معتقد است کالایی باید تولید شود که مصرف‌کننده طالب آن است.

وی خاطر نشان ساخت که دیدگاه سوم دارای نکات مثبت و منفی است. وجه مثبت آن عبارت است از انعکاس مهم‌ترین نیازهای جامعه و هدایت منابع به سمت تولید آن نیازها. اما آیا واقعاً همه نیازهای به‌وجود آمده در بازار واقعی هستند؟ به نظر من پاسخ منفی است.

**○ دولت می‌تواند با تأمین شرایط نهادی و دخالت در مواردی که اقتصاد ساختار نامناسبی دارد، قیمت‌های بازاری را به سمت تطبیق با قیمت‌های طبیعی هدایت کند.**

برای مثال، نظام قیمت‌گذاری بازار به ما می‌گوید چون برنامه‌های تلویزیونی بینندگان فراوانی دارد که حاضرند حتی هزینه استفاده از برنامه‌ها را بپردازند، باید تولید شوند و نباید دولت دخالتی بکند. اما هنگامی که محتوای این برنامه‌ها مدنظر قرار گیرد، می‌بینیم نه‌تنها مفید به حال جامعه نیست، بلکه نابودکننده نسل آینده نیز است. این نکته‌ای است که کارل پوپر، در مقام مدافع نظام بازار آزاد در کتابی که اخیراً تحت‌عنوان «درس این قرن» انتشار یافته است، به آن اذعان می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد که برای جلوگیری از فاجعه‌ای به نام قربانی شدن کودکان معصوم، بر برنامه‌های تلویزیونی نظارت کنند.

آقای دینی در این زمینه که در چه شرایطی نظام قیمت‌ها درست عمل می‌کنند، گفت: اگر شرایطی که برای رقابت صحیح لازم است در اقتصاد وجود نداشته باشد، قیمت‌هایی که شکل

آقای دینی ابتدا به تاربخچه قیمت اشاره می‌کند و می‌گوید: قیمت و قیمت‌گذاری یکی از مباحث مهم مطرح در حوزه دانش اقتصاد به‌طور اخص و علوم اجتماعی به‌طور اعم بوده است و از زمان یونان باستان توجه اندیشمندان چون ارسطو را به خود جلب کرده است.

**○ اگر نظام اقتصادی در شرایط صحیح عمل کند، در بلندمدت قیمت‌های بازاری به قیمت‌های واقعی و طبیعی منطبق خواهد شد.**

وی به تعریف قیمت می‌پردازد و می‌گوید: قیمت، کمیت عددی است که ارزش مبادله کالایی را در مقابل کالاهای دیگر مشخص می‌کند و می‌گوید: در زمینه قیمت و قیمت‌گذاری کالاهای سه دیدگاه وجود دارد:

در دیدگاه اول، قیمت طبیعی هر کالا ناشی از هزینه عوامل تولید است. به دیگر سخن، پرداختی به نیروی کار تحت‌عنوان دستمزد، پرداختی به سرمایه تحت‌عنوان سود و پرداختی به زمین تحت‌عنوان اجاره یا بهره مالکانه به‌اضافه درصدی سود عادلانه، قیمت طبیعی یک کالا را تعیین می‌کند که امروزه قیمت‌گذاری براساس چنین روشی را «قیمت‌گذاری حسابداری» می‌نامند. وقتی کالاها برای مبادله وارد بازار می‌شوند، بازار، قیمتی را برای آنها تعیین می‌کند که ممکن است با قیمت واقعی و طبیعی آن متفاوت باشد. منتها اگر نظام اقتصاد صحیح عمل کند و شرایط صحیحی در جامعه وجود داشته باشد، در بلندمدت قیمت‌های بازاری بر قیمت‌های واقعی و طبیعی منطبق می‌شوند.

در دیدگاه دوم، قیمت هر کالایی را میزان کار اجتماعی لازمی که برای تولید آن کالا مورد نیاز است، تعیین می‌کند و تمام عوامل تولید را می‌توان بر حسب مقدار میانگینی از واحد کار اجتماعی لازم تبدیل کرد. سپس با توجه به قیمتی که واحد کار دارد، می‌توان ارزش کالا را مشخص کرد.

دیدگاه سوم معتقد است که در جامعه فقط یک قیمت مبادله‌ای وجود دارد و آن چیزی است که در بازار تعیین می‌شود. عرضه و تقاضای بازار تعیین‌کننده قیمت کالا است و نباید قیمت بازاری را با هیچ شاخص دیگری به نام قیمت طبیعی مقایسه کرد و قیمت بازاری، معیار نهایی به حساب می‌آید.

آقای دینی سپس به نقش دولت در ارتباط با سه دیدگاه

○ با توجه به شرایطی که در اقتصاد وجود دارد، نمی‌توان به‌طور کامل در چارچوب بازار عمل کرد و دولت در قیمت‌گذاری باید دخالت کند و دست‌کم قیمت‌گذاری برخی کالاها را به‌عهده گیرد.

در شرایطی که اقتصاد دچار تورم شدید است، دولت باید قیمت کالاهایی چون نان، ارز و طلا که از ضریب اهمیت بالایی برخوردارند را واریسی کند تا اقتصاد دچار شوک‌ها و نوسان‌های شدید و در نهایت فروپاشی شیرازه اقتصادی نشود.

آقای دینی در جمع‌بندی دیدگاه سوم گفت: حتی اگر کلیت این دیدگاه مورد قبول باشد، با توجه به شرایطی که در اقتصاد وجود دارد و مفروضات بنیادی این دیدگاه را زیر سؤال می‌برد، نمی‌توان به‌طور کامل در این چارچوب عمل کرد و بنابراین نباید برخلاف توصیه سیاسی آن، دولت در قیمت‌گذاری دخالت کند و حداقل، قیمت‌گذاری برخی کالاهای مهم را به‌عهده گیرد و اجازه ندهد که بازار، قیمت آنها را به‌صورت نامطلوب تعیین کند.

وی پیرامون این موضوع که اگر دولت قرار باشد در قیمت‌گذاری دخالت کند، چه روش‌هایی را باید دنبال کند، می‌گوید: روش‌هایی که وجود دارد به دو روش مستقیم و غیرمستقیم قابل تفکیک است. در روش مستقیم دولت قیمت کالاها را تعیین می‌کند و قیمت را براساس هزینه‌های عوامل تولید تعیین و به بنگاه‌ها دیکته می‌کند که کالاها را به قیمت تعیین‌شده به بازار عرضه کنند و یا در رابطه با تولیدکنندگان قیمت‌گذاری را انجام می‌دهد که به خرید تضمینی مشهور است. دولت از این طریق، یعنی خرید تضمینی، به تولیدکنندگان کمک می‌کند که حاشیه سود خود را افزایش دهند و معمولاً قیمتی را که دولت تعیین می‌کند، بالاتر از قیمتی است که تولیدکنندگان می‌توانند در شرایط آزاد کالای خود را بفروشند.

آقای دینی به تاریخچه اجمالی قیمت‌گذاری تضمینی در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: این قیمت‌گذاری از سال ۱۳۶۸ اجرا شده و پس از آن سال‌ها مشاهده می‌شود که در رابطه با محصولات کشاورزی، قیمت تضمینی دولت سالانه میزان رشد قابل توجهی داشته است.

وی در زمینه روش غیرمستقیم قیمت‌گذاری می‌گوید: در این روش دولت از طریق سیاست‌های پولی و مالی و

می‌گیرند، نمی‌توانند انعکاس‌دهنده کمیابی منابع باشند و در نتیجه علایمی که ارسال می‌کنند، علایم صحیحی نخواهند بود. به‌طور مثال اگر پدیده‌ای تحت عنوان آثار خارجی در اقتصاد وجود داشته باشد، به‌طور طبیعی قیمت‌هایی که در بازار تعیین می‌شوند، منعکس‌کننده صحیح اطلاعات نیستند. با وجود انحصارها در بازار مقدار کالا کم و قیمت بیش از آن مقداری خواهد بود که باید باشد. در این شرایط دولت به‌ناچار در قیمت‌گذاری کالاها دخالت می‌کند و برای مثال از طریق وضع مالیات بر درآمد بنگاه‌های اقتصادی که آثار خارجی منفی دارند، هزینه‌های ایجاد شده را جبران می‌کند و یا در شرایط انحصار، دولت قیمت‌گذاری می‌کند و به بنگاه‌ها اجازه نمی‌دهد کالاهای خود را به قیمتی بیش از قیمت شرایط رقابتی عرضه کنند.



○ اگر شرایطی که برای رقابت صحیح لازم است، در اقتصاد وجود نداشته باشد، قیمت‌هایی که شکل می‌گیرند نمی‌توانند انعکاس‌دهنده کمیابی منابع باشند و در نتیجه علایمی که ارسال می‌کنند صحیح نخواهد بود.

تثبیتی حذف شود و روش قیمت‌گذاری تضمینی کماکان اعمال شود. به همین دلیل دیده می‌شود قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی به شدت افزایش یافته است.

آقای دینی آنگاه به قیمت‌گذاری کالاهایی چون نان و گندم می‌پردازد و می‌گوید: طبیعی است اگر قیمت گندم افزایش یابد، انگیزه بیشتری برای تولیدکنندگان ایجاد می‌شود و میزان تولید افزایش می‌یابد، اما در این زمینه شرایط عینی ناشی از ساختار اقتصادی مطرح می‌شود و آن اینکه کشتش‌پذیری میزان عرضه نسبت به قیمت چه میزان است. آیا زیاد است یا کم. این امر بسیار مهم است، چرا که به ما می‌گوید آیا با توجه به سیاست قیمتی صرف، می‌توان عرضه گندم را به میزان قابل توجهی افزایش داد یا خیر. آیا باید در کنار سیاست قیمتی به سیاست‌های دیگری نیز توجه کرد یا خیر؟

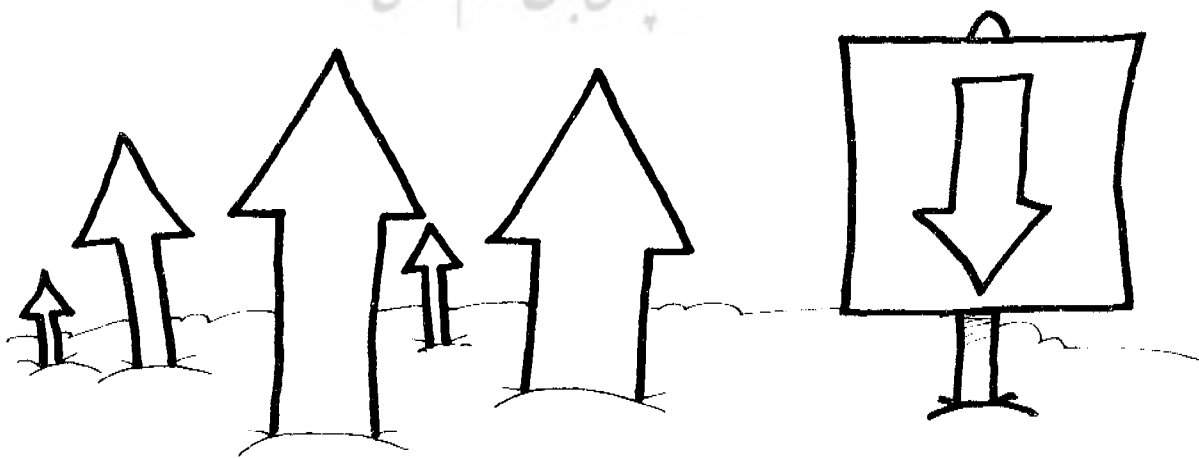
برآوردی که در مطالعه مذکور انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که کشتش قیمتی گندم در بلندمدت و کوتاه‌مدت زیر واحد است. در کوتاه‌مدت ۲۱٪ درصد و در بلندمدت ۲۴٪ درصد است و این بدین معناست که اگر قیمت گندم صددرصد افزایش یابد، میزان عرضه گندم در کوتاه‌مدت و بلندمدت به ترتیب فقط ۲۱ و ۲۴ درصد افزایش پیدا می‌کند و این در واقع به معنای کشتش‌ناپذیر بودن گندم در مقابل تغییرات قیمتی است. به هر حال ۲۱ درصدی که افزایش می‌یابد نشان می‌دهد که تغییرات قیمتی در تولیدکنندگان و کنش‌های رفتاری آنان تأثیر مثبتی می‌گذارد. اما این نکته را نیز ثابت می‌کند که از طریق سیاست قیمتی صرف، نمی‌توان بخش کشاورزی را متحول کرد.

آقای دینی در رابطه با قیمت نان می‌گوید: در این زمینه

سیاست‌های درآمدی، قیمت‌ها را واری می‌کند. اگر این دو روش را با یکدیگر مقایسه کنیم، روش دوم، روش مناسب‌تری است. دولت باید سعی کند در بلندمدت از روش غیرمستقیم تبعیت کند. به دیگر سخن، سیاست‌های پولی و مالی که به واقع بحث بودجه دولت را شامل می‌شود، بایستی به گونه‌ای باشد که ساختار اقتصاد را در جهت مطلوب تغییر دهد تا عرضه کالاهایی را که دولت در نظر دارد قیمت آنها را کاهش دهد، در بلندمدت افزایش یابد و برعکس. در این صورت با افزایش عرضه، قیمت کالاها کاهش می‌یابد و ضرورت پرداخت یارانه‌ها نیز منتفی می‌شود و با کاهش عرضه و افزایش قیمت، کالاهایی که از نظر دولت منابع کمتری را باید به خود اختصاص دهند، کمتر تولید می‌شوند. به عنوان مثال میزان اعتبارات در آن بخش را می‌تواند محدود کند تا بتنگاه‌های اقتصادی کمتری وارد آن بخش شوند.

○ در روش غیرمستقیم قیمت‌گذاری، دولت از طریق سیاست‌های پولی و مالی و سیاست‌های درآمدی، قیمت‌ها را واری می‌کند. این کار باید به گونه‌ای انجام شود که ساختار اقتصاد را در جهت صحیح و مطلوب تغییر دهد تا عرضه کالاهای مورد نظر دولت در بلندمدت افزایش یابد.

وی می‌گوید: در ایران از زمان آغاز سیاست‌های تعدیل سعی شده است در روش مستقیم قیمت‌گذاری کالاها، روش





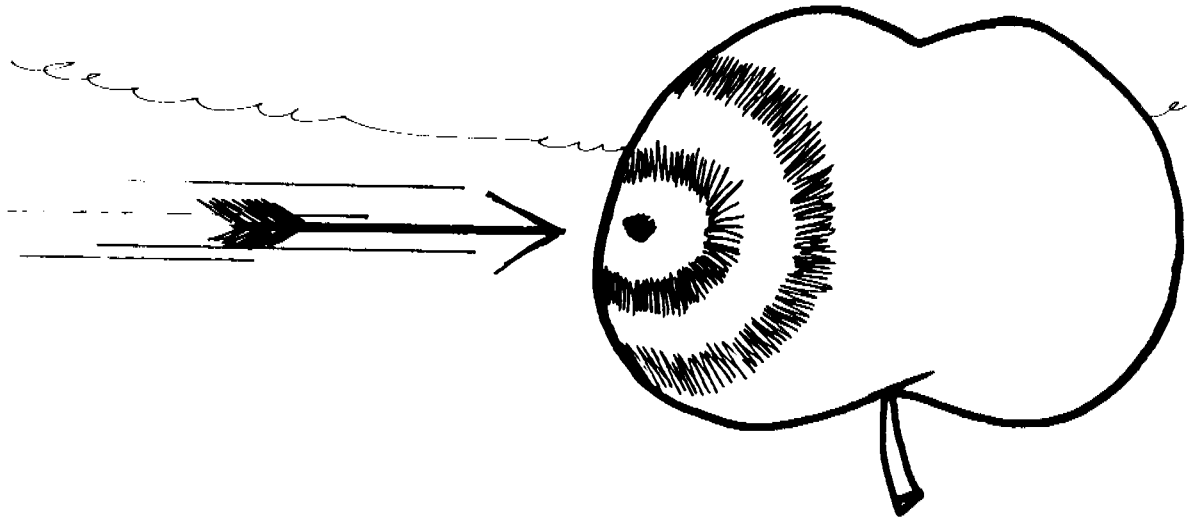
دولت یارانه نقدی به مردم پرداخت کند. منتها نکته مهم آن است که اگر قیمت نان افزایش پیدا کند، به همان اندازه به خانوارها فشار وارد نخواهد شد، چون نان یک کالای راهبردی است و تأثیر بسیار مهمی در کل اقتصاد دارد و به بخش‌های دیگر اقتصاد علامت می‌دهد، چنانچه قیمت آن افزایش یابد، کالاهای دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و انتظار می‌رود آثار تورمی قابل توجهی را در شرایط خاص اقتصاد ایران که انتظارات تورمی بالاست، به جا بگذارد. بنابراین اگر قرار است یارانه‌ای پرداخت شود، بسیار بیشتر از آن چیزی باید باشد که بر اثر حذف یارانه بر هزینه خانوارها اضافه می‌شود.

آقای دینی به قیمت‌گذاری نان اشاره می‌کند و می‌گوید: در این زمینه یک نظر وجود دارد مبنی بر اینکه با افزایش قیمت نان ضایعات آن کاهش می‌یابد. بررسی انجام شده ما در سطح استان تهران نشان می‌دهد که میزان ضایعات نان‌ها با یکدیگر متفاوت است. ۸۰ درصد خانوارها چنین پاسخی داده‌اند که ضایعات نان‌های بربری و لواش‌گردان بیش از ضایعات نان‌های دیگر است. اگر قیمت نان عامل مؤثر و مسلط در ضایعات آن باشد، انتظار می‌رود با یکسان بودن قیمت انواع نان، میزان ضایعات آنها نیز با یکدیگر یکسان باشد، اما وقتی میزان ضایعات یکسان نیست، به‌رغم یکسان بودن به این نتیجه

رسیده‌ام. سطح رفاه مصرف‌کننده به‌ویژه مصرف‌کننده شهری مطرح است. هم‌اکنون نان هر کیلو بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال به دست مصرف‌کننده می‌رسد. در صورتی که برای دولت حداقل حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ ریال تمام می‌شود. بنابراین فاصله این دو رقم حدود ۴۰۰ ریال است که دولت به‌صورت یارانه پرداخت می‌کند. اگر قیمت نان آزاد اعلام شود، هر کیلو نان حداقل به قیمتی برابر با ۶۰۰ ریال به دست مصرف‌کننده می‌رسد. چنین سیاستی به دلایل زیر پیامدهای منفی خواهد داشت:

### ○ سیاست‌های تدوین‌شده در سال‌های اخیر بر آن بوده است که قیمت‌گذاری اکثر کالاها به عهده بازار و گذار و نظام اقتصادی کشور شکوفا شود.

خانوارهای ایرانی بیش از ۵۰ درصد کالری موردنیاز خود را از طریق نان تأمین می‌کنند و این موضوع به این دلیل است که در سالیان اخیر قیمت کالاهای پروتئینی افزایش یافته و قیمت نان ثابت مانده است. بنابراین نان جانشین کالاهای دیگر شده است. با افزایش قیمت نان، طبیعی است که وضعیت تغذیه مردم بسیار بدتر از حال خواهد شد، مگر آنکه به اندازه افزایش قیمت،



می‌رسیم که متغیرهای دیگری وجود دارند که تعیین‌کننده‌تر هستند.

این بررسی نشان می‌دهد قیمت متغیر مسلط نیست، بنابراین اگر قیمت نان افزایش پیدا کند، انتظار نمی‌رود که میزان ضایعات کاهش قابل‌توجهی داشته باشد. اما اگر قیمت نان با میزان تورم تعدیل شود و فن‌آوری تولید نان تغییر یابد و نان‌هایی که ضایعات کمتری دارند، جانشین نان‌هایی شوند که ضایعات بیشتری دارند، انتظار می‌رود که میزان ضایعات به‌طور قابل‌توجهی کاهش یابد. بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: تردیدی نیست که بالا بردن قیمت خرید تضمینی برای تولیدکنندگان گندم تأثیر مثبت دارد، اما اگر بخواهیم عرضه گندم را به سطحی برسانیم که قابل‌مقایسه با کشورهای باشد که تولید گندمشان بالاست، نباید به سیاست‌های قیمتی اکتفا کنیم، بلکه سیاست‌هایی که فن‌آوری تولید را تغییر می‌دهند باید دنبال شود. تغییر فن‌آوری تولید ضمن کاهش هزینه‌های تولید بخش کشاورزی، بهره‌وری عوامل تولید را افزایش می‌دهد که نتیجه نهایی آن افزایش عملکرد در هکتار است.

مسأله بسیار مهم دیگر که چندان ارتباطی با قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی ندارد و مستلزم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دولتی است، به‌کارگیری ظرفیت‌های خالی در بخش کشاورزی است. در طرف نان، افزایش قیمت نان نمی‌تواند انتظاراتی که در رابطه با ضایعات وجود دارد را برآورده سازد، اگر هدف فقط کاهش ضایعات است، افزایش قیمت نان سیاست جالبی نخواهد بود، چرا که تأثیر منفی این سیاست یعنی کاهش سطح رفاهی خانوارها بیشتر از تأثیر مثبتی

خواهد بود که می‌تواند بگذارد، به‌عبارت دیگر برآیند این تأثیر در مجموع بر وضعیت کلی اقتصادی کشور منفی خواهد بود. وی در یک جمع‌بندی کلی از بحث خود گفت: سیاست‌های تدوین‌شده در سال‌های اخیر بر آن بوده است تا قیمت‌گذاری کالا به عهده بازار واکذار و نظام اقتصادی کشور شکوفا شود. به همین دلیل از سال ۶۸ دولت خود را کنار کشیده و قیمت‌گذاری تثبیتی بسیاری از کالاها را رها کرده است. البته این دیدگاه مستلزم تحقق شرایط خاصی است که این شرایط در اقتصاد ایران وجود ندارد و به‌عبارت دیگر ساختار اقتصادی ایران به‌گونه‌ای است که اجازه نمی‌دهد نیروهای بازار در جهتی که این دیدگاه مطرح می‌کند، حرکت نماید.

وی در دنباله بحث خود به قیمت‌گذاری نان اشاره می‌کند و می‌گوید: من معتقدم قیمت‌گذاری نان به‌همین منوال که هست، یعنی قیمت‌گذاری تثبیتی، باید ادامه یابد هر چند که بار مالی دولت را افزایش می‌دهد. منتها برای آنکه حاشیه سود نانوایان کاهش نیابد و یا حاشیه سود آنها طی سالیان متمادی ادامه یابد، باید به‌میزانی که تورم در آن بخش بر هزینه‌های تولید اثر می‌گذارد تعدیل شود. این دیدگاه متفاوت با دیدگاهی است که یارانه نان به یکباره حذف شود. با حفظ یارانه و تعدیل قیمت نان به‌طور سالانه ۲۰ تا ۲۵ درصد قیمت آن افزایش می‌یابد. در حالی که با حذف یارانه، قیمت نان یکباره تا ۲۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و علاوه بر این بر قیمت‌های دیگر نیز تأثیر شدید می‌گذارد.

